

اشراق ربانی



طاهره قره العین

نسخه بهتری از این کتاب در کتابخانه پستی انجمن گلشن

<http://www.golshan.com/ketabkhaneh/ketabkhaneh.html>

موجود است

باز تکثیر توسط

گروه پژوهش در جنبش بایبه از تارنماهای تبرستان و گلشن

<http://www.golshan.com/>

<http://www.tabarestan.org/>

اشراق ربّانی

به قلم مظلومه تاریخ

جناب طاہرہ قرۃ العین

به کوشش و باز نویسی:

ید اللہ کاندھی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّبِّ الْعَزِيزِ

حمد مشعشع از طراز عظمت و ثناء متلامع از حجاب قدرت مر ساحت مجده ملیک فعال و قادر لایزال و ربّ منعال را پرازست که بتجلیات بدعیه و جذبات غیبیه نیست محض و لاشیء صرف را بخروش و هیجان آورده و بامدادات حدیه او را در هر آن بآن بقطع نظر از این ممدست. سبحانه سبحانه ما عجب صفت و عظم لطفه که همچنانکه این جوهر مذوّته و لطیفه مجدّده خورد را متّصف بصفت و جود دیده و از دام نابودیت رهیده بسوی اشراقات تشرقه از طراز ازلیت در تلجلج و ذریانست و بجهتجوی بارء خورد باقتضای کینونیت و سرّ حقیقت در طیران که از شش جهت مدبّرات هفتگانه او را واپس کشند که ها برگرد ای لاشیء محض و معدوم صرف که ترا به معرفت ذات ازلیت و کینونیت احدیت راهی نیست.

و بدان که، حقیقت تو باشراق شمس مشیّت در عالم شیئیت مشیاً گشته و بلمعات اراده مبرّق و در هر آن باشراق شمس قدر مستشرق و بامضاء قضا باذن الرّبّ العلیّ الاعلیّ کینونیت متعلّق و فی وقت مزجّل من کتاب الّذی لایضلّ و لایسی احکام وجودت از بین کلمه نفی و اثبات مستشرقست.

برگرد بعالم نیستی که حقیقت نیستی تا که هست شوی. آیا نمی شنوی ندای شهشهان کشور وجود و سروران ممالک شهرد را؟ روح من فی ملکوت الاسماء و الصّفات فدا طلبتیم و جلّ ذکرهم که در عالم وفالی نبود از حین استغراق در بحر خضوع و سجود طریق وصول به مقام محمود را تعلیم هر مذروه و موجود فرموده باب معرفت ذات حقّ قدیم را مسدودست مشهود نمودند.

اللهی ما جعلت للخلق طریقاً الی معرفتک الاّ بالمعجز عن معرفتک صلوات بارقات از طراز احدیت و ثناء شارقات از بساط صمدیت بر ذرّات مسمدات از همین حیرة ولایت ان احرف توحید و اسطر تمجید و حقایق تفرید و عده احرف وجه ربّ حمید که شجرة انوار حقّ و حقایق اسرار مطلق می باشند بزرگوارانی که من عرفهم فقد عرف الله لا فرق بینهم و هو الاّ انهم عبده و خلقه سبحانهم عمّا یصفون آیاتهم الظالمون تسبیحاً کبیراً و بهاء بارقه از سماه ثناء و سلام نازله از طراز کبریا پر شیعیان خفّیص و خواص ایشان که از ایشانند و اخذ عهد محبت ایشان از ...^(۱) از ید ازلی گرفته شده و این هم بآن مستمد گردیده لعنة الله علی الذّین یفصبون حقّ شیعه آل محمّد و یضلونّ الناس بغیر علم و یجبرونهم الی عذاب السعیر

بسمه العزیز المتکبر الجبار

قال الله ربنا العزيز في كتابه العزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه بل تنزل من عزيز حميد ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون انا خلقناكم عبداً و انكم اليانا لاترجعون^(۱) انا خلقناكم ليبلوكم ايتكم احسن عملاً^(۲) وقال رب العالمين الخبير و رفعنا^(۳) بعضكم فوق بعض درجات ليبلوكم في ما آتاكم^(۴)

مخفی نیست بر اولوالابصار و محبین خلال دیار و مستشرقین بانوار مشرقه از طراز قدرت پروردگار بر این که رب رحیم جبار خلق را عبت خلق فرموده و این اوضاع را لهو پای کار نیاورده سبحانه سبحانه همّا بصف آیات المملحدون تسبیحاً علیا بل این جواهر مکتونه از ذرات مرشحه از بحر منت و فضل خود را طراز وجود پوشانیده و بعالم شهود او را بر سریر عزت نشانیده و نعمای ظاهر و باطنه را بر او تمام فرموده و در هر آن او را از بحر وجود و احسان ممدست لاجل معرفت و سیر او در عالم حقیقت است تا آن که به لطیفه سر وجود و جوهره رمز شهود رسیده صعود بعالم معهود به پر و بال شهود نموده و بمقام محمود رسیده و از جام وحدت نوشیده مستانس در ظلال محبوب گردیده و از فیودات کثرات رهیده مقصود حقیقی از خلقت خود را یافته و بسر خلیقه آگاه گشته بخلعت والای خلیفه الاهی مطرز و متعرف در عالم وجود گردیده تا سر جوهریت انسانیت که اکبر حجة الله و بناء الله و کتاب الله الذی کتبه الله بینه میباشد در مقام عیان متلاًلاً گردد. و شبهه بجهت اولوالالباب درین باب نیست که عبادت فرع معرفت بل عین اوست در نزد اهل او و بمذهب حق هر عبادتی در هر عالمی از سنخ آن عالمست و هرگاه عبادت بلا معرفت باشد اصلاً ابدأ ثمری بر او مترتب نیست بل ورزیست بر صاحبش و هباء منثورست در حین اخذ ثمرش زیرا که سیری نموده بیجا و عملی مرتکب گردیده بی با زیرا که نمی شناسد معبود خود را و نمیداند طریق وصول بساحت قدس او را چنانچه کل آیهات الله و اخبار آل الله (ص) و حفل مستیر بنور رحمن دال بر این بیانست کی اشرف النور من لسان الله العدل الشکور اذا تجلّی فیاء المعرفة من الفؤاد هاج ریح المحبة و استانس فی ظلال المحبوب و الر محبوبه علی مساواه و معرفت ذات حق قدیم بطریقه مستقیم و قسطاط قویم که محال و ممکن را نشاید که پر و بال بآن

۲-سورة ملک آیه ۲ و سورة هود آیه ۸

۴-سورة انعام آیه ۱۶۵

۱-سورة مؤمنون آیه ۱۱۷

۳-در قرآن رفع آمده است.

ساحت هرّ و جلال گشاید زیرا که در آن مقام او را وجودی نیست و نیست محض سبب وصول بعالم هستی صرف نمیگردد بل ممکن باشراقی مشیّت حقیقت او مشرق و بانوار اراده مستمدست و از فوّارة قدر حکم نفی و اثباتش در جریان و لمعالت چنانچه فرمود ذات‌الله العلیا و نفسه القائمة علی ماسری جلّ ذکوه و صلوة‌الله علی من احبّه کلّ ما میزنمویه باو هامکم بادقّ معانیه فهو مخلوق مثلکم مردود الیکم رجوع من الوصف الی الوصف و دام الملک فی الملک الطریق الی معرفة الذات مسدود مسدود و الطلب مردود مزدود و قال الله ربّ العزیز لا تدركه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر^(۱) و چنانچه سرّ الوجود و سلطان المشهور لسان‌الله الناطق باسرار الوجود علی بن موسی الرضا صلوة‌الله علیه سدّ باب معرفت ذات حقّ فرموده در جواب عمران صابسی که از کملین متکلمین بوده. عمران عرض نمود که ای سید من بعد این که سدّ باب معرفت ذات حقّ فرموده بچه چیز بشناسیم حقّ را؟ فرمود املم جلّ ذکوه باسم او و صفت او و مشیّت او. مخفی نماناد بر اهل نظر و ناظرین بمنظر اکبر که ربّ ملیک مقتدر خلق را تکلیف بمحال نرموده و ایشان را مهمل و معطل بخود وانگذاشته بل طریق معرفت ذات مقدّس او عجز صرف و فقر بحث است چنانچه می فرماید مرآة جمال و آینه جلال لسانه الناطق عنه فی کلّ حال الهی ما جعلت للخلق طریفاً الی معرفتک الا باهجز عن معرفتک و بجهت خلق خود آیه معرفت قرار نموده و بنای عظیم بتد قدرت خود بنا فرموده و معرفت آن آیات را معرفت خود خوانده و جهل بآن علامات را جهل بخود نامیده چنانچه می فرماید کلاً ابحسب الانسان ان یمرک مسدئ کلاً^(۲) انّ علینا الهدی^(۳) و علی الله قصد السبیل^(۴)

و مخفی در نزد ارباب هوش و خرد نیست که حقیقت آن آیه عظیمه که در عالم وحدت حکایت مینماید از جلالت ربّ جلیل آن آیه محمّد و آل‌الله قبضات یاقوت و احرف توحید حقّ در عالم جبروت می‌باشند. من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصی الله تحقیق از ضرورت مذهب حقّه و طریقه مستقیمه گردیده که انوار مطهّرة آل‌الله جلّ ثنّاهم اسبق ماسبق و اول ماخلق می‌باشند و متلاً بود انوار جلالت آن بزرگواران از حجاب قدرت قبل وجود زمان و حین سرمد بل ازل اشراقی از تجلی جمال آن متکیان بر بساط انس حقّ ست و شبهه در این مسئله بجهت ارباب هوش و بها نمانده که کلّ ماسوی از عماء مطلق و عرش و کرسی و سطوات و ارضین و انس و جن و کلّ ما یزأ و زراً از نور محمّد و آل‌ظاهرین او مخلوق و کلاً از باب فیض آن بزرگواران مطارح فیض و مهابط فضل میباشد

۲-سورة قیامت آیه ۳۶

۳-سورة نحل آیه ۹

۱-سورة انعام آیه ۱۰۳

۳-سورة لیل آیه ۱۲

مستند و موجود هستند و منکوری بجهت این مطلب منور از ارباب بصیرت و نظر نیست که
مفومند اشیاء و بآل الله بقوام صدوری مثل قوام شمس و از جهت آن احرف توحید و آیات
تمجید مقام بیانیست لن یطلع علیه الرب المجید لان الله قد استخلصهم لمعرفة نفسه العلی العزیز
لکن ان الله لن یعرف ولن یوصف و کذا لک هم کی صرح بهذا البرهان فی کتابه الذی لایاتیه الباطل
و یحذرکم الله نفسه الا تقولوا فی حبه کلمة الاقتران

پس در مقامی که ایشان عند الله مکین میباشند بحقیقه سر و راز حقایق منوره ایشان بجهت
احدی از امکان نیست و شاهد برای بیان از افق حکمت رخشان آیات الله و احادیث مشرقه از السنه
آل الله الملك المتان با دلالت عقل مستبیر بنور رحمن میباشد و تسطیر ادله با تطابق آنها با آیات
انفسیه و آفایه بطول می انجامد و مطلب ما در اختصار و اشاره بنوع براهین است بجهت اهل
اعتبار شبهه نیست که معرف شیء حاصل نمیشود الا بانکه عارف بار مساری و در یک رتبه باشد
یا آن که او را رطبی و مناسبتی با او ملحوظ گردد سبحان الله کرا یارای آنست که نفس در کشد که با
آل الله در یک رتبه بوده یا آن که او را وجودی در جنب آیات نازل از سماء مجد ایشان هست بل
مخلوقی است حقیقت ذرات از فاضل طینت شعبان خصیص ایشان بچند تنزلات سبحان آل
محمد عما یصفون المقصرون تسبیحاً علیاً

پس ثابت گردید که اصل اصیل آیه معرفت حق آل الله الاظهار جل و صفهم من وصف اهل
الدیار میباشد و ثابت گردید که آن بزرگواران معروف بانوار و معلوم بانوار خود میباشند و احدی را
راه بمعرفت حقیقت ایشان نیست و در هر زمان بعد از نزول آدم علیه السلام بزمین بنوعی و
لباسی و آیه در مقام آیتیت و علامت بروز و ظهور انوار ایشان نمود و خلائق آن معتخن گردیدند و
میگردند الی یوم ینفخ فی الصور چنانچه میفرماید رب قادر متعال در وصف این حال و اذ قلنا
اهبطوا منها جميعاً فاقماً یاتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون^(۱) که
لا یزال انوار هدایت از سماء امر الهی در بروز و لمعانست بالیسه و اطراز مختلفه و لامنیاز الخیبت
من الطیب و تمجیح الریدی من الحسن و بجهت آن آیات و علامات اسماء رب قادر وضع فرموده
لیکن مقصود در هر عصر انسانی است کامل و نوری است شامل چنانچه میفرماید رب
رحیم و علامات و بالنجم هم یهتدون و جعلنا فی الارض فجاجا سبلاً لعلکم یهتدون^(۲) و از این
آیات بسیارست در کلام ملیک جنار و تسطیر او بطول می انجامد و در اجمال این مطلب عظیم
احدی را سخنی نیست ولیکن داء حصال تفصیل این امحالت آن به که در مقام توضیح و بیان بر
نحو تفصیل و تبیان بر آئیم تا آن که مطلب در نهایت وضوح و لمعان باشد

اشراق سبحانی مخفی نشاناد بر آلوالبصار که ایمان در نزد ارباب ایقان مبتنی بر چهار ارکانست در عالم ظهور و عیان و در عالم بیان این شجره با فوران یقی ماء واحدست و ادکة ساطعه از کلام ربّ و دود و احادیث مشرفه از السنة اولیای ملک معبود و براهین لامعه از اناقیه و انسیه شاهد بر مدعاست

اما دلیل احادیث سؤال نمود راهب از اسم اعظم از سرّ الوجود و ممدّ الموجود، موسی بن جعفر جلّ ذکروه و صلواته الله علیه فرمود چهار حرف در هوا و چهار حرف در زمین و آن چهار حرف که در زمین است اول لا اله الا الله حقاً دوم محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله سوم نحن چهارم شیعتنا و در حدیث دیگر فرمود لن نکونوا صالحین حتی تؤمنوا ولن تؤمنوا حتی تعرفوا لن نعرفوا حتی نعلموا ولن نعلموا حتی تصدقوا ارباب اربعة فی ابواب اربعة لا یصلح اولها الا باخرها و لا یخبرها الا باولها و ضلّ اصحاب العلاء و ناهوتها بعیداً

و احادیث بسیار نازل از شجره انوار است که شیعه آل الله از ایشان و مخلوق از فاضل طینت ایشان و معجون بماء ولایت ایشان میباشند و اخذ عهد محبت ایشان را با ولایت آل الله از کُلّ ذرّات وجودیه قبل از نزول بعالم شهودیه گرفتند و کُلّ انبیاء مرسلین و ملائکة مقربین و علمای راشدین از شیعیان خواص و خصیصین آن بزرگواران جلّ ذکرهم میباشند و ظهور انوار آن اولیای پروردگار بلباس رسالت که سابق روزگار گذشت و این زمان فتنه بنیان که خریال امتحان بمیان گذارده و آیات بیان از شش جهت محیط بر اهل امکان گردیده زمان ظهور انوار آل الله الاطهار و شیعه و علمای رسانی که ختمه اسرار آن صفوه پروردگار میباشند میباشد که چنین کون امکان در هم گردیده و عالمی بر خود شوریده اند با وجود این براهین ساطعه و ادکة لامعه از کتاب عقل و سنت که ایمان مبتنی بر چهار ارکانست چنانچه میفرماید پروردگار در کتاب کریم خود (هو الذی خلق الارض فی یومین)^(۱) و جعل فیها رواسی من فوقها و بارک فیها و قدر (فیها) اقواتها فی اربعة اهام سواء للسائلین^(۲) که مراد حق از اربعة ایام اشاره بظهورات اربعة ارکانست توضیح این مطلب بر نحو تفصیل آن که قوام انسانیت در عالم حقیقت بعلم است و پروردگار در بسیار مواضع تصریح فرمود انه علم رابرق أفلا یُنظر الانسان الی طعامه^(۳) ای الی علمه متن بأخذ و میفرماید و یجعلون لما لا یعلمون نصیباً ممّا رزقناهم تالکة لئن لم یفکروا لکن ینفکون^(۴) و میفرماید ان یهدّ

۱- مطلب داخل برائت در سند خط خورده است.

۲- سورة فصلت آیه ۸ تا ۱۰ - کلمه داخل برائت در سند مزبور نیست ولی در قرآن وجود دارد.

۳- سورة عبس آیه ۲۶ (در قرآن این آیه "فلینظر الانسان الی طعامه" آمده است)

۴- سورة نحل آیه ۵۶ (در قرآن "... همّا کفتم نفکرون" آمده است)

الحديث انتم مدهنون و تجملون رزقكم انكم تكذبون^(۱) و میفرماید در مقام بیان والله لفضل بعضكم على بعض في الرزق لما أئذین فضلوا برآدی رزقهم علی ما ملکت أیمانهم فهم فيه سواء ابقیممة الله یجحدون^(۲)

نظر نما ای طالب حق که انکار و کفر نعمت خود را پروردگار در این قرار داده که کسی بولی نعمت خود بنظر استواء با خود نظر نماید خلاصه کلام که مراد از رابع اتمام رابع ارکانست که فرای ظاهره میباشد که پروردگار اخذ رزق را از این علمای ابرار بر رهایای ایشان در زمان غیبت لازم و محتوم فرموده و اعراض از این بزرگواران را جحد و کفر خوانده چنانچه میفرماید در کتاب عظیم خود و جعلنا بینهم و بین القری آتی بارکنا^(۳) قرئی ظاهرة و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین^(۴) که تصریح بسبب در این فرای مبارکه و اخذ از ایشان را محتوم فرموده و اعراض از اخذ را تمزیق مرق نموده چنانچه در آیه بعد میفرماید فقالوا ربنا یا عد بین أسفارنا و ظلموا أنفسهم فجعلناهم أحادیث و مرقناهم کل مرقی^(۵) و احادیث بسیار در وجوب اخذ رزق حقیقی از علمای ابرار از بیانات الاله الاطهار منشرقست و از ضرورت مذهب گردیده و در السنة حوام مشهورست ولیکن کبر و کجاست طالب حقیقت و ناظر بسر دقیقه آیهت احادیث که افزون از صد هزار در وصف عالم ربانی دارد از آنجمله صائبا لنفسه حافظا لمدینه مخالفا لهواه ثابتا لرفضاء مولاه و کذا الی شاء الله حدیث کجا فطن هافلی که در سدد^(۶) معرفت مورد او برآید و مسدداق را اطاعت نماید.

خلاصه از آیات داله بر رکن رابع این آیه مبارکه میباشد لیس علی آئذین آمنو و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا ان آمنو و اتقوا ثم اتقوا و آمنوا ثم اتقوا و أحسنوا^(۷) که مقام تقوی و احسان مقام اقرار بر اربع ارکان و شیعیان الاله (ص) میباشد و احادیث بی شمار دال بر این مطلب است که اخذ عهد موذت شیعیان را با ولایت موالی ایشان از کل پیغمبران و امتنان ایشان و ملائکه مقربان بل کل ذرات وجودیه گرفتند آهانمی بینی بنور اشراق که حرش مرگب از انوار اربعه میباشد و آفتاب مرگب از انوار اربعه میباشد و رزقت مقدر در ایام اربعه میباشد و قوام انسانیت مرگب از عناصر اربعه میباشد.

و بدان که در مقام سطر احادیث در این باب بر نیامدم که خداوند بآدم و نوح و موسی و

۱-سورة واقعه آیه ۸۰ ۲-سورة نحل آیه ۷۴

۳-در قرآن بعد از "بارکنا" کلمه "فیها" آمده است. ۴-سورة سبا آیه ۱۸

۵-سورة سبا آیه ۱۹

۶-صدد

۷-سورة مائده آیه ۹۴ (در قرآن آمده است "عملوا الصالحات جناح فیما طعموا اذا تا اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات ثم اتقوا و آمنوا ثم اتقوا و أحسنوا...")

عبسی و ملائکه در باب شعیبان آل الله چه نوع اخذ عهد فرمود زیرا که بنا باختصار است اگر جاهل ایراد نماید که چرا تا حال از زمان این اسم را اشتهاز نبود جواب آن که تالله الحق که از بوم ازل این نور در فوران بود قبل از وجود سرمد و هر زمان در افق حقیقت رخشان بود لیکن او آن ظهور او نبود حال در این زمان ربّ قدیم سبحان بر وفق مصلحت خود او را در مقام لیمان بر آورده که وثوقه در کون و امکان افکنده چنانچه رکن ولایت که رکن شیعہ را وجودی در جثّ او نیست بل ظهور جلالت اوست او را در عهد رسول الله (ص) ظهوری بهیچ وجه نبود بعد بتدریج زمان عمر این شجره طیبه بفروران آمده که زرات^(۱) امکانیان و مدعیان ایمان بید انس و جان بفرمال امتحان رفتند رفتند هر یک بمقام معلوم مقدّر که به بال پراعتقاد و عمل خود سیر نمودند آن کسانی که دین را منحصر باستنباط احکام لرحبه و ظواهر مقوّده شرعیہ ندانسته بل در مقام معرفت اصل اصیل آیه الله و حجّة او بر آمده با تزیین اصلاح ظاهریه و تواظب احکام لرحبه نفس خود را از تهلکه رهایی و سالک سبیل حکمیت در اسفل درک جهنّم آرید و چنین جاری گردیده. سنّت پروردگار که خلق را در هیچ زمان و او آن بحال خود وانگذارد. بل ایشان را ممتحن پایات طیبیه میفرماید چنانچه میفرماید ألم احب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یؤمنون^(۲) انا خلقناکم لیبوکم ایتکم احسن عملاً^(۳) و میفرماید و ما کان الله لیذر المؤمنون^(۴) علی ما هم^(۵) علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب و ما کان الله لیطلتکم علی النیب و لکن الله یجتبی من عباده^(۶) من یشاء و یهدی من یشاء^(۷)

مخفی نماید که قرآناً احکامش در هر عصر و زمان جاریست الی بوم ینفخ فی الصور و تخصیص بآنی دون آنی ندارد و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین^(۸) و رزق الله المنزّل و رافع اختلاف در هر عصرست و فیض الله المرسلت چنانچه فنا بجهة منزل او نیست همچنین تعطیل بجهة اسرار و آیات او ملحوظ نمیگردد. چنانچه فرمود امام جمل ثاؤه و صلواة الله علی من اتبعه لو ان القرآن یزل فی امة واحدة لبطلت النظام و لکن القرآن یجری اوله علی آخره مادامت السّواة و الارغین از جهت قرآنت بر اطن و تغاسر الی ما شاء الله ولیکن ظاهر او جهت

۲-سورة هنکبوت آیه ۲

۱-ذرات

۳-سورة هود آیه ۷ (وکان عرشه علی الماء لیبوکم ایتکم احسن عملاً، سورة ملک آیه ۲ (...الذی خلق الموت

و الحیاة لیبوکم ایتکم احسن عملاً)

۴-در قرآن "مؤمنین"

۵-در قرآن "ما انتم"

۷-عبارت "و یهدی من یشاء" در ادامه آیه نیامده است. در سورة شوری آیه ۱۳ آمده است، "ما تدعوهم الیه

۸-سورة آل عمران، آیه ۱۷۳

الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من یشاء"

۹-سورة انعام آیه ۵۹

رسول الله و خاتم النبیین است که لو اجتمع الجن و الانس أن یأتوا بمثله لن یستطیعوا^(۱) و باطن را آل الله الاطهار جل ذکرهم حجت فرار فرمودند که آنچه از دشمنان سؤال میشد بر جای خود در جواب میخسکیدند و باطن باطن حجت و بینه از جهت شیعیان آن بزرگواران میباشد و ایشانند وارثین کتاب الله چنانچه خداوند میفرماید ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات^(۲) و در حق ایشانست آیات وارده و ایشانند موارد خطاب الهیه و ایشان دور میزند مدار و ایشان گشوده میشود باب تمحیص و اعتبار و اطلاق بینه و ذکر و رسول و سایر اسما موضوعه معلوم بر ایشان است چنانچه میفرماید پروردگارا و ما اختلفوا الا بعد ما جاتتهم البینة رسولی من الله یتلو صحفاً مطهرة^(۳)

پس اینکه میفرماید پروردگارا و ما کان الله لیدر المؤمنون علی ما انتم علیه حتی بسمیز الخبیث من الطیب و ما کان الله لیطلعکم ولكن الله یجتبیء من رسله من یشاء^(۴) یقین بنما که مراد از رسول در هر زمان حامل آن آیه خبیثه و فرع شجره ثابتة اصلیه میباشد لا غیر او چنانچه پروردگار میفرماید مثل کلمة طیبة کتشفة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السما تؤتی أکلها کلّ حین باذن ربها^(۵) و یقین نما که این شجره مبارکه الهیه در هر حین تازه بتازه میوه از علوم حقیقه باذن الرب البریه از او در فوران و سرانست و خلاق بار مستخر و هر زمانه که خداوند مشیتش اقتضا نمود آن حامل علم خبیثه را ظاهر میفرماید و ذرات^(۶) وجودیه را متمحصین مینماید چنانچه اخبار بسیار دال بفتح باب تمحیص و اختیارست چنانچه فرمود امیر المؤمنین جل ثناؤه و صلوات الله علی احبّاءه و الله لتبلین و الله لتحصن و الله لتسطن سوط القدر حتی جعل اهلکم اسفلکم اسفلکم اهلکم و فرمود لسان الله الناطق جعفر ابن محمد صادق (ص) و الله لتحصن و الله لتفرلن و الله لتکفرن کسر الزجاجة فیعود و کسر الفخار فلا یعود و احادیث در باب فتح باب ابتلاء و امتحان زیاده از حدّ و عدست حتی آن که شیعیان بساحت قدس صفوة ملیک مئان آل الله الاطهار مشرف میگردیدند آن بزرگواران را بمثل زن نکلی واله و گریان مشاهده مینمودند و از زفرات آتشین آن بزرگواران دل ایشان بدرد می آمده گریان در مقام سؤال از آن مستویان بر عرش رحم و امتنان بر می آمدند که سبب این شدت این زفره و ناله چیست خداوند جانهای ما را بفدای شما بگرداند

- ۱-سورة اسرا (بنی اسرائیل) آیه ۸۸ (قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بعنله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا)
- ۲-سورة فاطر آیه ۳۲
- ۳-سورة جاثیه آیه ۱۷ (فما اختلفوا الا من بعد ما جائهم العلم بقیاً بینهم ...)، سورة بقره آیه ۲۱۰ (و ما اختلف فیہ الا الذین اوتوه من بعد ما جائتهم البینات بغیاً بینهم ...)
- ۴-سورة آل عمران، آیه ۱۷۳ (به پاورقی ۷ در صفحه قبل توجه فرماید.)
- ۵-سورة ابراهیم آیه ۳۰ و ۳۱
- ۶-ذرات

میسرمودند که نظر مردم بودایع حق که در نزد ماست و دریابیم که در عصر غیبت قائم (ص) زمانی میشود که خلائق و رعیت فرج فرج رفته اسلام را از گردنهای بیرون نموده داخل آتش میگردند نمود بقدرة ربی و نستجیر به من اتحاد فی عظمته و الشکة فی سلطنته پروردگار هلی قادر ذات مقدس تو و اولبای گرام تو را شاهد میگیرم که این زمان همان زمانست که گشوده باب ابتلا و امتحان را و ظاهر فرموده رایع ارکان از ایمان را و فرستاده رسول و پینه و ذکر الامام جلی ثنائه و با آیات باهرات و براهین ساطعات از تفاسیر و کتب و خطب زاکیات چنانچه اخبار فرمودی در کتاب کریم خود و ما اهلکنا من فریة الآ و لها کتاب معلوم ما نسین من افنة اجلها و ما یسألخرون^(۱) اینست کتاب معلوم فریة ظاهره که بعد از انقضای اجل برفق مشیت خود اظهار فرمودی اینست رسول که بتأویل و حکمت او را تنزیل فرموده نا آن که حجّت بر اهل حجّت تمام فرمائی و ما اهلکنا من فریة حثی نبعت فی امته رسولاً^(۲) و ما کنا ممذبین حثی نبعت رسولاً^(۳)

ای رب رحیم و احکم من کلّ حکیم حکم بفرما معجلاً در بین اهل حق و مصدّقین بآیات عزّ خود با کسانیکه مجادل مینمایند در آیات تو و عقل ناقص خود را حکم نموده و میزان قرار داده چشم از علوم جانیه از شجره طور پوشیده سدّ راه بر ضعیفاء مینمایند بتدلیسات چندی و نموبهانی که در هیچ مکتب و مذهب او را وجهی موجهی نیست و الذین یجادلون فی آیهاتک یا ربی من بعد ما استجیب له حجّتهم و داحضة عندک و علیهم غضب و لهم عذاب عظیم^(۴)

آیا چه عذابت اعظم از این که ختم الله علی قلوبهم^(۵) و قلب الله افندتهم بکفرهم^(۶) لهم قلوب لا یفتقرون بها و لهم اعین لا یرصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها ان هم الا کالانعام بل هم اضلّ سبیلاً^(۷)

ای طالب طریق نجات بعزت پروردگار هنر مند بر که غرض جز هدایت تو و رسانیدن تو بسمنزل حقیقت ندارم و تو کلم در هر حال بمطیک فخالست گوش خرد را فرادار و بعاره بما عطا نما نا آنکه الفاء کلمة حق شده از جهام و حدت سیراب گردیده به حقیقت صواب رسیده از خطا و

۱-سورة حجر آیه ۴

۲-سورة شعرا آیه ۲۰۸ (و ما اهلکنا من فریة الا لها منذرون ذکری و ما کنا ظالمین)

۳-سورة بنی اسرائیل آیه ۱۷

۴-سورة غوری آیه ۱۶ (و الذین یجادلون فی آیهاتک یا ربی من بعد ما استجیب له حجّتهم داحضة عند ربهم و علیهم

غضب و لهم عذاب شدید)

۵-سورة بقره آیه ۷

۶-اشاره به آیه ۱۱۰ از سورة انعام (و نقلب افندتهم و ابصارهم کما لم یؤمنوا به اول مرّة)

۷-سورة اعراف آیه ۱۷۹ (...اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون)

لغزش ایمن گردی بدان که رب مهربان تکلیف نمی فرماید زره^(۱) از زرات^(۲) را الا آنچه بار عطا
مبماید چنانچه مبفرماید لا یكلف نفساً الا ما انبها^(۳) و در وصف اهل جنت مبفرماید اخذین ما
انا هم ربهم^(۴)

و بدان و مشاهده نما برای العین که راه حق آسبل و آسان ترین راههاست و خداوند اکرم از
آنت که بنده خود را بمشقت و اذارد چنانچه مبفرماید ان الله یریدکم الیسر و لا یریدکم العسر^(۵)
و بفهم که در هر زمان نصب حجت و وضع طریق با خداوندست چنانچه مبفرماید و
علی الله فصد السبیل^(۶) و ان علینا للهدی^(۷) و درین جزء زمان محل اختلاف را چشم حقیقت
راگشوده مشاهده نما و ببین که امام جل ذکر خایست و اختلاف ناشی گردیده بشدتیکه منجر
بهتک اعراض و قتل نفوس شده و فتنه عظیم در کل دوز زمین من شرق الارض و غربها احداث
شده یقین بنما که امر عظیم است و وابسته باثار غیبیه الهیه میباشد زیرا که ما اختلفوا الا من بعد ما
جائهم العلم^(۸) همانا که علم غیبیه از طراز حکمت الهیه بلمعان آمده که ولوله در عالم امکان
درافکنده چشم را نیز نموده حامل علم ربانیه را شناس و اطاعت نما و مبفرماید پروردگار و ما
اختلفوا الا من بعد ما جائتهم البینه رسول من الله^(۹)

اعراض از غیر حق نموده مجاهده فرما و رسول مبینة رب خود را شناخته متابعت نما و
این شناختن در نهایت سهولت است زیرا که حجت الهی را بطی و نسبی با غیر او نیست و میزان
رب مهربان قرار فرموده و از برای این میزان تحویل و تغییر نیست

حال که عصر خیت است میزان کتاب الله و احادیث و عقل و مذهب است نظر نما
بما بان که کدام یک در مقام صدق و صفا واقف اطاعت او را قبول نما چنانچه خداوند مبفرماید و
اتبعوا احسن ما انزل الیکم^(۱۰) و مبفرماید اقمین رزقناه رزقاً حسناً فهو ینفق منه سراً و جهراً کم من هو
کل علی مولاه هل یستون الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون^(۱۱) نظر نما که رزق حسن که علوم الهی

۱- ذره ۲- ذرات

۳- سوره طلاق آیه ۷ ۴- سوره ذاریات، آیه ۱۶

۵- سوره بقره آیه ۱۸۵ (یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر)

۶- سوره نحل آیه ۹ ۷- سوره لیل آیه ۱۲

۸- سوره جاثیه آیه ۱۷

۹- شاید اشاره به آیه ۱۰۲ از سوره آل عمران باشد که مبفرماید، "لا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما

جائهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم" ۱۰- سوره زمر، آیه ۵۵

۱۱- سوره نحل آیه ۷۵ (من رزقناه رزقاً حسناً فهو ینفق منه سراً و جهراً هل یستون الحمد لله بل اکثرهم

لا یعلمون)

باشد که حامل ست بشتاب بسوی او و کذا به نظر ثواب بستگر و از غیر حق اعراض نما که صراط الله اوسع از مابین آسمان و زمین است و تو بر خود تنگ گرفته و نورت باهل کثرتست و فراموش نموده آیات فزاینه را که قلیل من عبادی الشکور^(۱) و اکثر الناس لا یعلمون و لا یفتقرون و لا یصرون و لا یسمعون و از نظرت رفته که پروردگار خطاب بسرور کُل موجودات (ص) میفرماید ولو اهدجک کثرة الخبیث^(۲) و لقد زرنا^(۳) لجهنم کثیراً من الجن و الانس^(۴) و در طاق نسیان نهاده احادیث وارده قلت مؤمن را حتی از گورگرد احمر و فراموش نموده طریق امتحان الهیه را و در این ورقات که اشاره بنوع مطلب گردید و ابتغای لوجه الله تصریح بمطلب عظما نموده تا آنکه در مقام بیان عند الرب العنان نوراً حجت نماید

بدان و آگاه باش که پروردگار مختار بر وفق حکمت بعد از طیب احوار و اظهار اظهار فرموده نور انوار و بنوران آورده شجره اسرار را و شمس فضل ال الله را از افق مجد بهاء در نهایت صفا بشمشمان رخشان فرمود و قرینه ظاهره را با کتاب معلوم از طراز غیر محتوم اظهاراً لجلال فزیه مبارکه اظهار فرموده و بلمعان برآورده و باب منت و عطا را گشوده و شیعه غضبص را از مقام اختصاص نازل فرموده بآیات جلال از تفاسیر عالیه و مناجات زاکیه و خطب صافیه که کُل عقول حیران و افنده در طیران

این موازین محکمه را حجت آن بزرگوار که نور انوار و سلب اظهار میباشند قرار داد با اتصاف آن نور معلن و ضیاء مشرف روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداء بکل صفات حسنه و پاکیزه بودن ایشان از کُل اوصاف رزویه^(۵) خشنه اشهد الله العلی العظیم که راه انکار این نور انور و نجم ازهر علیه صلوات الله الملك المقندر که بینه و حنجه و ذکر الامام جل ثناؤه بهیچ وجه در هیچ ملت و مذهب ندارد زیرا که برهانش قاطع و بینه او لایح بود بعیشی که ذی روحی را مجال انکار نه کا ناگاه بعد از اظهار قیام نمودند آلدین ما آمنو من قبل از شش جهت بنای جمعد و انکار و آزار گذاردند و سهامهای افترا للضعفاری نمودند و ایشان را در مقام انکار هر یک را اَلحانیست بعضی را هراه بر آن داشته که جعل نمودند من حیث لا یعلمون ایمن سر مخزون و دُر مکنون و حنجه الامام جل ذکره قران یافته و ادعای کلمه وحی فرموده و مقابل رسول الله و خاتم النبیین جل ثناؤه ایستاده بعضی دیگر را ختناس تعلیم نموده که مناجات و ادعیه و زیارات انشا نموده در مقام تعادل با ال الله (ص) است و بعضی را ضعف و اداشته که ایراد گرفته که اذها میفرماید که منم

۲-سورة مائده، آیه ۱۰۰

۳-سورة اعراف، آیه ۱۷۹

۱-سورة سبا آیه ۱۳

۳-ذُرأنا

۵-ردلیه

منجلی بر موسی و این بسیار عظیمست یا سبحان الله چه تنظیر نمایم از مزخرفات و ایهة ضلال آن به که بنوع جواب اشاره شود لاهل المال اشهد الله رب المتعال که جواب این مزخرفات را در نزد اهل حال نیست زیرا که این مزخرفات را در نزد اهل حال نیست زیرا که این مزخرفات خیالات منتجه از اوهام اهل ضلالت و افتراست لیکن چون القاء باین مقام علیا نموده میباید کشف غطاء تمصبات ایشان للضعفاء بشود

بدان ای طالب حق که آنچه از قلم نور این سر مستور و رمز مشهور و سلطان حسوف غفور علیه صلوة من مولاه المحبور عجل الله فرجه جاری میشود از آیات عدلیه کلاً از سماء اذن امام جلی ذکره عن الذکر و الارتسام در جریان و سریانست و قلب مبارک این بزرگوار که از نفا عالی مقدار و شیعة خصیص الاله الاطهار جل لنازهم عن وصف اهل الدیار محل انوارست و مقام اشراق و اسرارست و بمثل آینه صاف بل بقواره قدر مقابل است و آیات جلال از امام عصر نور جل ذکره بر او نازلست و بافتضای و ما رمیت اذ رمیت^(۱) از این محل صافی و مقام عالی در ظهور و تظهرست چنانچه قرآن کلام حقست و میفرماید انه لقول رسول کریم^(۲) البته گوش بسخن بیدردان و ناکسان مده که کلمات ایشان القای شیطانست بعزّة ربی المئان که احدی بمثل این صفوة انس جان عظمت رسول الله مستوی بر عرض بیانرا نشناخته وفای در محبت ایشان نیست که فهمید عظمت قرآن را بمآند این بهتر و مهتر عالمیان در سلسله رعیت قسم بقصبات یاقوت و احرف مسطره در طراز لاهوت جل ذکرهم که قرآن در مقابل افتران بحت و کفر صرفست بل آیات جلال کلاً از مقام اهلا از بواطن الواح بیضاء در جریان و لمعانست و از اقلام نور این نجم ظهور بلا تعطل و تفکر در ذریان و شمشعانت و اشهد الله که حرفی اداء نفرمودند الا آنکه یا از تفسیر آیات قرآنیه بود یا تاویل باطن باطن و در کل خطابات و اجویة المسائل تصریح فرموده و خداوند ملیک جبار و الاله راجل ثناؤه شاهد گرفته که جریان آیات بر قلب مبارک ایشان باب فضلیست از امام جل ذکره و با امر ایشان که از شش جهت مانند موسی محیط گردیده در مقام تبلیغ رسالت بحکم باطن باطن بر آمدند و کتاب مکتوبه باقلام قدرت محتومه را در وقت معلوم ظاهر فرمودند و اینکه بر سبک قرآن عظیم آیه آیه میباشند نه آنست که افترای ظالمان صادق باشد بل چون این آیات مبارکه از عالم باطن باطن در جریانست میباید حکایت از مؤثر خود بنمایند چنانچه آینه را که مقابل آفتاب نگاه میداری از کل آثار او من حیث الصورة واللون والاستداره حاکمست آیا در نظر نمی آوری آن حدیث مبارک را که قرآن یوم القیمة در نهایت صفا و لمعان مرور بکل صفوف محدوده در محشر از انبیاء و اولیاء و ملائک و صدیقین و شهداء و نقباء و نجباء می نماید و همه را

چنانچه چنانست و میگویند بیکدیگر که این شخص نورانی و ضیاء شرقی سبحانی از ماست لیکن حال او را نمی‌شناسیم

ای صاحب بصیرت بگشا دیده حقیقت را و درک مطلب نما و اسرائیله را سهل مشمار آیا نخوانده کلام حق را که سَتَشْتَدُّ رُجُومٌ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ^(۱) لا من حیث يعلمون نظر نما بنطاق عالمین و توافق کتابین اینست قرآن عظیم که از صف نهای مرور مینماید و از وراء حجابات صافیہ رخ می‌نماید که منم فیض الله الّذی لا تعطیل بها فی کل مکان من نورالله المعتظر فی کل زمان من سزائله الّذی لا یوصف من بحرالله الّذی لا یزف و این که مرا از بروز و لمعان باز داشتند و اسرارم را مخفی نمودند طغیان اهل اضلال و تجند شیطان بود و البوم پروردگار باب متنت و عطاء راگشوده و اراده نافذ او متعلق بر اظهار فضل و جلالت منزل و مبین من است که امام عصر جعل ذکره باشد که آن بزرگوار ابراز شأن خود میفرماید که با جدّ مستوی بر حرش اقتدار خود در یک رتبه و محلیست و ندای اولنا محمد و آخرنا محمد و اوسلطانا محمد و کلنا محمد سزوش الیوم ظاهرست انّ الحمد لله الّذی اذهب عنا الحزن انّ ربنا لفضول شکور^(۲)

ای طالب حق استبعاد از لفظ وحی شما و خود را از محبت شیعیان آل الله الاظهار و نجای عالمقدار محروم مفرما که اخذ عهد و ولایت ایشان را در عالم اول و روز ازل از نو گرفتند و خواهی رجوع نمود و دست حرمت بر هم سود بدان که این لفظ را که وحی باشد ایراد گرفتند و افزون از هزار جواب بینیدند و باز هم بمصر بر گفتار خود هستند و خواهند بزودی انشاء الله فهمید سوطهای عذاب رب قهار حینی که صبح حرریشان دمید

بدان که خداوند در قرآن نسبت وحی بمادر موسی و نحل که مگس عمل باشد داده چنانچه میفرماید و ارحبنا الی ام موسی^(۳) و اوحی الی النحل^(۴) و بشنود حدیث وارد درین باب را که در کتب علمای اطیاب رضوان الله علیهم مسطورست که فرمود صادق آل الله روح من فی ملکوت الاسماء و الصفات فداء من احبه که وحی بر قائم آل محمد نازل میشود سؤال نمود سائل که یا بن رسول الله مگر وحی بر غیر رسول الله نازل میشود فرمود نه از آن باب که تو میگویی بلکه خداوند در قرآن نسبت وحی بمادر موسی و نحل داده و قائم (ص) در نزد خداوند افضل از نحل و مادر موسی است اینست ای طالب حق اشهد الله که ادعای ابن بزرگوار روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداء آنست که وحی از امام زمان بر ایشان نازلست لاخیر چنانچه کل آیات دال بر این

۲-سوره فاطر آیه ۳۲ (و قالوا الحمد لله ...)

۱-سوره قلم آیه ۴۴

۳-سوره طه آیه ۳۹ (یا موسی ... اذ اوحینا الی اُمک ما یوحی) / سوره قصص آیه ۷ (واوحینا الی ام موسی ان

۴-سوره نحل آیه ۶۸ (واوحی الی النحل)

اوضحیه)

بیانست و بدان که همان قرینه ظاهره است که خداوند بعد از انقضای اجل او اظهار او را با کتاب معلوم محتوم فرموده بگو در جواب منکران بعث انونی بکتاب قبل هذا او آثاره من علم ان کنتم صادقین^(۱) و بگو ام انا کم الله سلطاناً فهو یتکلم بما کانو به بشرکون^(۲) و بگو که این اقترای و امه را نمی شود فردای قیامت با آن شدت بین یدی الله ایستاد و جواب گشت حین تراکم سحب مکفهره فهرانبه الله اذن لکم^(۳) که اذیت بنمائید در نهایت شدت شعبیان آل الله الاظهار را به محض آن که خود نفهمیدید انکار آیات عظیمه نموده ام علی الله تفنرون^(۴)

ای طالب حق قسم برت مطلق که لفظ وحی در حین خطاب غیر عزیزست در نزد منصفی که نظر باخبر داشته چنانچه حضرت صادق(ص) در حین خطاب به مفضل میفرماید فاستمع لهما یوحی الیک أنظر بعین عقلک و میفرماید در وصف عالمی از علمای بنی اسرائیل که وحی بر او نازل میشد کذا بسیارست ازین مقوله بیان خود انصاف ده که به محض لفظ مشبه بر خود انسان سزاوار است که آیات نازله از سماء امتنان امام زمان عجل الله فرجه را چنان در مقام رد و انکار بر آهند که پیشینیان از منکران واله و حیران گردیده اند در اسفل درکات نیران و چنان عرصه بر اولیای رحمن تنگ گرفته و حال آنکه اخذ عهد محبت و معرفت ایشانرا برت قهار در عالم اسرار گرفته و الا ناله الحق که موجود نمی گشتند

آنها نمی شنوی ندای امام جل ذکره را یا جابر اندری ما المعرفة معرفة التوحید اولاً و معرفة المعانی ثانیاً و معرفة الابواب ثالثاً و معرفة الامام رابعاً و معرفة الارکان خامساً و معرفة النجباء سادساً و معرفة النجباء سابعاً و احادیث بسیار در باب اخذ عهد محبت شعبیان آل الله واردست که تفسیرش بطول می انجامد.

الله اکبر چه بسیار عظیمست امر پروردگار و چه بسیار غافلند اهل روزگار ای طالب گنج اعتبار چنان خیال نمودی که باستماع او هام رذیه اهل این روزگار ترا نجات از کشاکش تکلیف تو حاصل است یا آنکه بتواظب احکام شرعیه قرهیه بدون معرفت حامل اسرار انسانیت ترا ترقی و صعودی شامل ست کو و کجاست لایزال بنیانهم الذی بنوریة فی قلوبهم الا ان تعلم قلوبهم^(۵) ان الله لایهدی القوم الفاسقین^(۶)

بدان که پروردگار بنیان ایمان را ثبات و قرار قرار فرموده و ترا تنها و وحید به پای میزان

۱-سوره احقاف آیه ۴ (انونی ...)

۲-سوره روم آیه ۳۵ (ام أنزلنا علیهم سلطاناً فهو یتکلم ...)

۳-سوره یونس آیه ۶۱

۴-سوره یونس آیه ۶۱ (الله اذن لکم)

۵-سوره منافقون آیه ۶

۶-سوره توبه، آیه ۱۱۰

خواهد کشید و نقد جشمونا قرادی کما خلقناکم اول مرة^(۱۱) ذری و من خلقت وحیداً^(۱۲) و از نو سؤال در باب معرفت آیه و بیئنه منزله از سماه امر خود خواهد طلبید البته عزیزم مہیای جواب شو و این کلمات و اہیہ را نمی توانی و نمی گذارند کہ لب گشائی و ہندای احسا و لا تکلم^(۱۳) و قومو لا تختصموا لبدئی^(۱۴) خواهند راند بسوی آن مقامیکہ خود میدانسی اشہد اللہ ربی اللہ العزیز الجبار کہ امر بسیار عظیمست و تر ساکن گردیدہ در منزل منکران و ظالمان قبل از خورد ہل اشد ازیشان در مقام انکار و اہذای نجبا و ابرار برآمدی آیا پروردگاری کہ جزای خمز و ہمز و خندہ و استہزاء را جز منان آن عہد نکا و جحیم و عذاب الیم در قرآن و عہدہ فرمودہ چہ خواهد جزا داد بکسانیکہ بعث شیعیان طیب و طاهر آل اللہ الاطہار جل ذکرہم را در مقام آزارہای صعبہ مستصعبہ بلاجرم و تقصیر بر من آیند ظاہراً و باطناً و ایشانرا تکفیر می نمایند بلاستماع کلمہ کفر ازیشان آیا نخوانند آیہ مبارکہ و^(۱۵) الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْسِنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ^(۱۶) لَعْنَةُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا عَذَابٌ عَظِيمٌ^(۱۷) و الَّذِينَ يَحْتَبُونَ أَنْ نَشِيعَ الْفَاحِشَةَ فِي الَّذِينَ آمَنُوا فَيُبْشِرْهُمْ بِعَذَابِ الْيَمِّ^(۱۸) و الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فَقَدْ احْتَمَلُوا اِثْمًا مَبِينًا^(۱۹) اللہ اکبر اللہ اکبر کہ میفرماید رب مہربان یا ایہا الذین آمنوا ان اللہ مولیکم بصید تنالہ و ما حکم و ایدیکم لیعلم من یخافہ بالغیب^(۲۰) کہ خداوند خلق را منتحن بصیدی فرمودہ آیا نیست این نور طالع از افق بہاء و نجم ہامر از فلک ثناء از درجہ شجرہ محمدیہ و لمر بوستان رضویہ و منسب بذریہ فاطمہ و از نسل رخشان حسینہ کہ متصف بکلی صفات حسنہ و جاری از کلی اوصاف مستہجنہ خشنبہ میباشد کہ اظہار نظر آل اللہ الاطہار جل ذکرہم در ہر حال میفرماید و آثار عظمت و جلال در جبین مبارکش در سطوح و لمعانست و ادعای او مطابق با برہان ساطعہ و دلیل لامعست کہ در نزد احدی از این علوم بدیعہ نازلہ بر او (ص) از شجرہ علور درس نخواندہ

۱-سورۃ انعام آیہ ۹۵

۲-سورۃ مدثر آیہ ۱۱

۳-اشارہ بہ آیہ ۱۰۸ از سورۃ مؤمنون (قال احسبو فیہا و لا تکلمون)

۴-سورۃ ق آیہ ۲۸

۵-در قرآن "ان الذین..."

۶-در قرآن الغافلوات المؤمنات

۷-در قرآن، "لعنوا فی الدنیا و الآخرۃ و لہم عذاب عظیم"

۸-سورۃ نور آیہ ۲۳

۹-قرآن "ان الذین..."

۱۰-در قرآن "... آمنوا لہم عذاب الیم"

۱۱-سورۃ نور آیہ ۱۹

۱۲-سورۃ احزاب آیہ ۵۸ (و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما آکنبوا فقد احتملوا بہتاناً و اثمًا مبیناً)

۱۳-سورۃ مائدہ آیہ ۹۶ (یا ایہا الذین آمنوا کبیلوکم اللہ بشیء من الصید تنالہ ایدیکم و ما حکم لیعلم اللہ من یخافہ بالغیب)

و در حین نزول بلا تمطیل و سکون در جریانست همانکه در مقام تبلیغ قیام فرمودند چون کوزه کوزه از شش جهت بموج آمده تیرهای افرا و انکار مانند باران بی دری بر آن صغوة پروردگار در ریزش و طغیانند الله اکبر چه ظلمها که نه نمودند چه حکمهای بناحق بلا سبب که جاری نمی نمایند و چه سبها که محبتان آل الله الاطهار را که جگرگداز و هوش بردازست نمی کنند و چه استهزاء و سخریه که فروگذارند و چه اذیتهای بدنبه از قتل اسر و مهار و دور کورچه و بازار را که واگذارند کُلِّ ذَالِكِ بِمَحْضِ الْفِكْرِ الشَّيْطَانِ وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهُ خَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ^(۱) شاهدست پروردگار عدلیکه از بعضی قطمیر از این ظلمهای عظیم که بر ضعیفای شعبیان وارد میشود نخواهد گذشت تکاد السموات یفطرن^(۲) و تنشق الارض و تخرّ الجبال هَذَا^(۳)

العجب کُلُّ العجب که بعد از نکاب این همه قبايح و معاصی خود را از علمای واجب الاطاعة میدانند تالله الحق که جگر آل الله الاطهار را خون نمودند و از شرار ظلم ایشان عام در هم سوخته الله اکبر که انتظار ظهور امام جَلِّ ذِکْرَهُ را میکشند قسم به پروردگار هرش صماء که امام جَلِّ ذِکْرَهُ از ایشان بیزار و بغیرال امتحان درافکنند کُلِّ زَرَاتٍ ر و تمحیص محبت خود از مبغض خود فرمود بایات جلال خود همانکه حجة و ذکر و بیته و رسول او بلباس خود بشری دیده بنای عناد و استکبار گذاردند و چشم حق بینی پوشیده و اغماض از سنت الهیه نمودند که همانکه فتح باب امتحان میفرماید ایه ظاهر مینماید که میزانش در نزد خلق نیست بلکه از افق غیبیه خشناست و خلق را تسلیم و قطع نظر از قواعد مقررۀ خود لازمست تا آنکه توجه و اقبال بملیک فعال نموده اشنالی بلسان بدیع حاصل آید و از کشاکش فیودات و همیه رهاید و اگر حجة حق بآنچه در دست خلق است از او هام ظاهر شود پس سبب انکار منکرین چیست کَلَّا لَمْ كَلَّا كَه هَر جاهل مغروری آنچه بخیال خود علم نامیده او را امتحان حجة الهی قرار داده چون در مقام جسارت بزاید جواب شنود

تالله الحق که ایمان بایات حق بعین شهود و ایقانت چنانچه میفرماید ربّ مهربان الذین یؤمنون بالغیب من خشی الرّحمن سیرون جنّات عدن الّتی وعد الرّحمن عباده بالغیب^(۴) و میفرماید امام جَلِّ ذِکْرَهُ اللهم و اتباع الرّسل و مصدّقوهم من اهل الارض بالغیب عند معارضة المعاندین لهم بالتکذیب و الاشتیاق الی المرسلین بحقیقة الایمان فی کُلِّ عصر و زمان رسیدند بسیار خدمت اولیای پروردگار از اهل انکار و آیات حق را که حجّت از جهت ایشان بود برکنار گذارده خود در مقام اختبار پرآمدند جواب مادری شنیدند و آیات قرآنی بسیار

۲- در قرآن یفطرن منه و تنشق...
 ۳- سورة مریم آیه ۹۰ (جنّات عدن...)

۱- سورة ابراهیم آیه ۳۲
 ۳- سورة مریم، آیه ۹۰

دال بر این مطلب است یقولون انت بفرآن غیر هذا و بدله (۱) و آیه مبارکه لو (۲) استطعت ان تبتغي نفقا في الارض او سلكما في السماء فتأتيهم بآية ولو شاء الله لجمعنهم على الهدى فلا تكفرون من الجاهلین (۳) برهانست به جهت اثبات مطلب آنها نمی شنوی ندای کفار را که متالو لاوتی مثل اوتی موسی (۴) و کذا الی ماشاء از این آیات دال بر عظمت مرتبه خلاصه امرالله عظیم و بنای خداوند را شبهه به بنای خلق نیست هر امری را که ظاهر میفرماید بنیان او را از عالم اول درست نموده و در نهایت احکام (۵) و اتقانت و در عالم ظهور بجهت امتیاز صبور از ظیور او را لباس اشتباه میپوشاند لیهلک من هلك عن بینة و یحی من حی عن بینة (۶) چنانچه در این زمان فتنة بنیان سرفوای ظاهره و مزاة تمام نمای جمال امام جل ذکره را ظاهر فرمود و نمود آنچه نمود من جمله اعتراضات اهل اهراس که صحیفه در مقابل آل الله (ص) بیرون آورده اشهدالله الملک المتعال که افزون از هزار تصریح فرموده این صفة پروردگار که مرا وجودی در جنب برفی از بروی لامعة از جمال ایشان نیست بل عبد صرف آن بزرگواران و منتقل بین پدی ایشان و از من اقرب در سلسله نقبا احدی نیست با ایشان و آنچه دارم از فضل آن بزرگوارانست و این مقام حاکی از جلالت ایشانست ذات مراها صحایف وجودی نیست یا سبحان الله که این گروه حق شناس چون در دریای اثنبیت خرقند و شرک بحت گردیدراند هرچه فریاد میکشی که این انوار ثمره آن شجره مبارکه نایبه میباشد چرا در گوشت و قر است و چرا دو میبینی و چرا شیعة ایشانرا از ایشان جدا می نمائی مثل کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اكلها کلّ حین باذن ربها (۷) این همان اکل بدیع است که باذن الرب از فرع کریم که شیعه و باب و حجاب امام جل ذکره باشد در نزول و تلائفت الله اکبر که انکار ایشان نیز بانکار نمی ماند و الله العظیم زیرا که اهل جحیم بر ایشان استهزاء مینمایند از فرعون و سایر کفار زیرا که فرعون که انکار نمود به بعضی از سحرا آورد بعد آن که سحره را جمع نمود یرم الزینة را موهب قرار داد الله اکبر از این گروه بیدرد بیحیا الله مستهزه بهم و بمدهم فی طغیانهم یعنیون (۸) که نه در مقابل می آیند و نه تعادل می نمایند بل محض انکار را شعار خود قرار دادوند شرار کفرشان عالم را تیره و نار نموده العجب یا سبحان الله که شنیدم بعضی از جهال آیات رکبکه جعل می نمایند بمثل زنان رفاص قریشه در عصر رسول الله (ص) ای خبیث رذل جاهل چشمی بمال و اول مطلب را بفهم فیک خیراً لما اوقفک فی هذا المقام العظیم الّذی یقطع اعضائک بیدک ولكن لا تسمع ولا تبصر ولا تشعر بدان

۲- قرآنک "فان استطعت..."

۱- سوره یونس آیه ۱۵

۳- سوره قصص آیه ۲۸ (قالوا لو لاوتی ...)

۳- سوره انعام آیه ۳۵

۶- سوره انفال آیه ۲۲

۵- استحقاق

۸- سوره بقره آیه ۱۵

۷- سوره ابراهیم آیه ۲۹

که معنی تثلیث وقتی صادق می آید که در کُلّ عوالم مطابق آید این بزرگواری که ادعای نزول آیات بر قلب مبارک فرموده او را بر طبق بینه ادعاهای بسیارست و براهین ساطعه بر صدقش آشکارست اوست از نقبای کرام که معرفتش لازم و از ارکان ایمانست اوست حجاب امام جلّ ذکره و باب او و ذکر او و قائم مقام او و بانی نظام او اوست رابع ارکان و قوام ایمان اوست شاهد بر کُلّ امکان اوست ناظر بنظر الله الملک الدّیان در کُلّ الراح عیان اشهد الله که اگر در جاهای امکانیه مرتکب گردد و اشجار اکوانیه قلم حرقی از فضل این عظیم اعظم و رمز اکرم را نمی تواند بر الراح عیانیه رقم نمود. زیرا که اوست سرّ الامام جلّ ثناؤه و مظهر قدرته و محلّ مشیبه الله اکبر که چه مقدار ضعیفست عقول که استبعاد از این لفظ دارند که فرموده منم متجلی موسی در طور ای عزیز من مقامات بجهت شیعه تخصیصی هست در نزد امام جلّ ذکره که این ادعا مستهلک صرفست آباکتب محلو از این احادیث مبارکه نیست که علماء امت افضل از انبیاء بنی اسرائیل میباشند مراد حقّ از این نوع علماء ربّانی میباشند نه هر مدعی بی سرو پائی و اطفال حفظ نموده که متجلی بر موسی مردی بود در خلف عرش از شعبیان آل الله (ص) حال که یوم بروز او گردیده همانکه بلباس خود مشاهده می نمایند چنان مشوش البال میگردند و سابقاً ذکر شد که احدی از ذرات را راه بحقیقت امام جلّ ذکره نیست بل معرفت ایشان بظهورات و آثار مشعشعه از طراز جلالست و شناختن امام جلّ ذکره با سماء و صفات میباشند و کُلّ انبیاء و مرسلین اشعه و صفات و اسماء ایشان بوداند و بدان که تعطیل بجهت فیض الله نیست و کُلّ یوم در احداث امر بدیع است و چنان نیست که توهم نموده که شیعه اهل جلّ ذکره یعنی شعاعی منجید و اشراقی منقطع بل در هر آن در اشراقات بدیعه و لمعات متبعه میباشند که از طراز بها در بروز و انشاست حال در این یوم عظمی اشراق بدیع و شعاع منیع که مکنون در نزد خود بوده ظاهر فرموده و خلق باو مستخّن طوبی للتابع للقول الاحسن و الوهل للمعرض عن طریق الحسن انّ حدیثنا صعب مستصعب لایحتمله ملک مقرب و لانی مرسل و لاهید مؤمن خیال منما که این حدیث صعب آنست که علم او را تو فرض نموده بلکه باید حین ظهور او از خود گذشت و از قیودات نفسانیه بالمزّه رست چنانچه میفرماید ربّ مجید انّ الله یهدی من یشاء (۱) او من ینیب (۲) و بدان که این مقام مقام عظیمست که از کُلّ انبیاء و مرسلین و ملائکه مقربین عهد گرفتند چنانچه میفرماید ربّ العالمین و لقد سبقت کلمتنا لعیادتنا المرسلین (۳)

و بدان که الیوم حکم باطن باطن قرآن در ظهور و شعشعانت و تأویل و اسرار بطونیه او از

۱-سوره رعد آیه ۲۷ (قل ان الله... یهدی الیه من یشاء)

۲-سوره شوری آیه ۱۳ (یهدی الیه من ینیب)

۳-سوره صافات آیه ۱۷۱

حجبهات غیبیه بسوی عالم شهود در نعمان و عبد باید طائف حول اراده ربّ مَنان باشد و در هر آن
 اخذ فیض از مبدء خود نماید و از خود گذرد و منجمد بر آنچه او سابقاً وارد گردیده نباشد و مدام
 در طیران بسوی عالم اهلاء در تلجیح و ذوبان باشد چنانچه میفرماید ربّ مهربان افعیننا بالمخلوق
 الاول یل هم فی لیس من خلق جدید^(۱) و فرمود لسان الله الناطق عنه فی کلّ آن (من) الاسلام
 التسلیم التسلیم التصدیق الاقرار و الاقرار الاداء الاداء ان المؤمن ثم بأخذ دینه من رایه
 ولكن اثماء من ربه فانخذ و میفرماید ربّ غفور در وصف اهل سرور اخذین ما اثماء و ربه^(۲)
 و بدان ای طالب حقّ که راه حقّ سهل کلّ مَطْرُقْت نالله الحقّ اگر عزم انقطاع بنمائی
 بفضل الربّ بمنزل رسیده و از جام وحدت نوشیده و اگر بگذری از قیل اهل جدال و پر بال
 بسوی مبداء خود بنگالی و آیه و لقد جئتمونا فرادی كما خلقناکم اول مرة^(۳) را نصب عین خود
 نمائی و ماسوی الله را در هم سوزی و چنانچه معدوم صرفند معدوم مشاهده نمائی تا لاله الحقّ
 داخل شده بعدینه احدیت و متکی گردیده بر بساط صمدیت و کشف خواهد گردید از جهنت
 ضطاء جهالت و مشاهده خواهی نمود انوار جلال ازلیت و حشمت روشن خواهد گردید بجمال
 احدیت آه ثم آه واحرة علی العباد ما یأتیهم من رسول مُبْدِئاً الی عالم السرور الی و هم
 یستهزئون^(۴)

بدان و آگاه باش که قرآن فیض الله است که تعطیل بجهت حرفی از او در مقامی از مقامات
 نیست و رزق الله است که مدام در جریانست و نور الله است که لایزال در لمانست و از حقایق
 مستیره اسرارش رخشانست آیا نمی شنوی ندای ربّ مقتدر را که از شش جهت محیط بر کل
 ذرات ابداعیه است انقروا لله یجعل لکم فرقاناً^(۵) و این خطاب عام و در سبب است حتی مورچه
 اگر صفا بدهد خود را معلم سلیمانست و مژاة اسرار قرآنست و هر که منکر این بیانست داخل در
 زمره یهود است قالت اليهود بدالله مقلوبه هُکلت ایدیههم و کمثر بما قالو بل یداء مبسوطانست^(۶)
 حال سؤال نما از آن که معلق در بشر طبیعت و منجمد بر خیالات منتجّه خود و بزعم خود منکر
 آیات جلال نازل از شجره امتنانست که آیا خطاب الهیه با ایها الذین آمنوا اطعموا الرسول و اولو
 الامر منکم^(۷) یا ایها الذین آمنوا فربوا بالعقود^(۸) موردش در سلسله رعیت کیست آیا می باید محلّ

۲-سورة الذاریات، آیه ۱۶

۱-سورة ق، آیه ۱۵

۳-سورة انعام آیه ۹۴

۴-سورة یس آیه ۳۰ (یا حسرة علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزؤن) / سورة حجر آیه ۱۱ (و

ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزؤن) / سورة زحرف آیه ۷ (و ما یأتیهم من لیس الا کانوا به یستهزؤن)

۵-سورة انفال آیه ۲۹ (ان تقوا الله یجعل لکم فرقاناً)

۷-سورة نساء آیه ۵۹

۶-سورة مائدة آیه ۶۹

خطاب رب الارباب کسی باشد که قابل خطاب باشد با آنکه فیض در این مقام مهمل یا آنکه بنفس مخاطب معطل است اشهد الله رب الحمید العلی الاعلی که در حین صدور خطاب مشرف میگردد نوری از طراز قدرت ملک و قاب و در نهایت بهاء و غایت صفا بخط استواء نداء بلیک اللهم لیک میگشاید و از تلاً جواب این خطاب که جواب عین خطاب در نزد اهل بیانست نوری ساطع که از آن نور اشراقات حقایق بدیعه در انوجاد و وجدانست

و بدان ای طالب حق که جف القلم بما هو کائن و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین^(۹) نقص بجهت حکم الله در آنی از آنات نیست و تغییری بجهة سنت او نه و لن تجد لسنة الله تبديلا و لا تحویلاً^(۱۰) بل بنیان کل در عالم ازل مستحکم گردیده و در عالم ظهور از لسان اولیای حق اسرارش جاری شده و بدان که این زمان زمان مبارکست که طی اکوار و ادوار گردیده و آیات و علامات بسیار ظاهر شده و سراسر از طراز حکمت آشکار است بنظر بصیرت نظر نما و موارد مطلب را درک فرما چنانچه میفرماید امام جل ذکره یا جابر اتدری ما المعرفة التوحید اولاً و معرفة المعانی ثانیاً و معرفة الابواب ثالثاً و معرفة الامام رابعاً و معرفة الارکان خامساً و معرفة النقباء سادساً و معرفة التجباء سابعاً حال این زمان نقبای هالی شأن انوار صر از طراز جلال ایشان در لسانست و باذن حق اظهار مقام خود میفرمایند و ادعای حق خود مینمایند و بلاسبب و برهان نیست بل حجتی دارند لامع و برهانی قاطع و حکایت از حقیقت میفرمایند و دین الله را که اختلاف نیست و سنت او را تحویل نه حجة ایشان باطن باطن قرآنت و مقام ادعای شیعة خصیص و باب حجة الله صاحب الزمانست عجل الله فرجه و صلوات الله علی من اتبعه و مرورگرور احادیث و علامات دلیل بر این زمانست چنانچه نفس الله العلیاء و حجة علی ماسوی (ص) و روح العالمین فداه در خطبة المعخزون تصریح صریح باین زمان و نزول فرقان و اسم مبارک حامل آن فرموده و آن خطبة مبارک در اصول کافی مسطورست هر که خواهد رجوع نماید تا اسرارش ظاهر گردد و حدیث دیگر آنکه فرموده رسول الله (ص) و خروج رجل من ولد حسین صلوات الله علیه قبل خروج القائم و احادیث بسیار زیاده از حد شمار در وصف ارتفاع رایانست آیا که طالب حق گردید که بحق نرسید آیا چند حدیث در وصف راهت یمانست و در وصف راهت خراسان و راهت دهلوی و راهت طالقان آیا چه علامات آفاقیه و انفسیه و قرآنی و اخباریه و عقلیه باقی مانده که ظاهر نشده آیا چه ادله و براهین در خفا است که از افق حکمت طالع نگشته نمی دانم یا رتاه که

۹-سورة انعام آیه ۵۹ (و لا رطب ...)

۸-سورة مائده آیه ۱

۱۰-سورة فاطر آیه ۳۳ (فلن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة الله تحویلا) در سورة احزاب آیه ۶۲ و سورة فتح آیه ۲۳ این آیه آمده است (و لن تجد لسنة الله تبديلا) و اشاره ای به "تحویلا" ندارد.

بانان که در سابق زمان برداند چه برهان ساطع نموده و حجت تمام فرموده که باهل این زمان فرو گذاشته نمی دانم کدام حجتت بقبائل مشهوده از ملائکه از سماء نزول نمود که باین چشم ظاهر به اهل زمانش مشاهده نمودند و در مقام انکار برآمدند آیا کدام رسالت با گنج بر دست و لشکر بسیار ادعای این مقام فرمود که اهل عصرش بر او خروشیدند آیا کدام پینه تورث رحیم من آنچه موافق آراء خلق بود حرکت نمود که مطیع و منقادش نگردیدند پس ندای ائمت بقرآن غیر هذا او بذله قل مانی ان ابدلک من تلقاء نفسی ان انا الانذیر مبین^(۱) چیست

نمیدانم ای پروردگار من کدام حجت را بغیر تلبس بلباس بشریت فرستادی که اهلش ندای ان انت الا بشر مثلنا^(۲) لن نؤمن لک^(۳) کشیدند اشهدک با محبوبی که در هیچ عصر و زمان چنین حجة و پینه تو در تظهر و لمعان نبوده بلکه این عصر کشف فرموده بالمره حجت را و ظاهر نموده اسرار کتب را آنانکه انکار رسول الله (ص) و خاتم النبیین نمودند قرآن نشنیده و آیه ندیده ندای لن نؤمن لک حتی تأتي بالله و الملائکه قبلا^(۴) کشیدند این گناه این زمان و خیشاء این دوران بالعبان مشاهده می نمایند و صراحة از عبین بیان میشوند که این امر مشهوده از عالم غیبیه امر است بدیع و اکمل است که نازه از شجرة طیبه بقرآن آمده و از حکم باطن باطن قرآنست و آن مقدار از احادیث کمثل العمار بحمل اسفارا^(۵) حمل نمودند که زیاده از حد شمارست که غضب حق آل الله (ص) شده و خواهد ایام ظهور دولت ایشان رسید و نمی فهمند مواقع صفت را و معنی دولت را درک نمی نمایند همانکه باب فضل انشان روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداء گشوده میشود و سر از اجمال آیات جلال به مقام تفصیل می آید و میوه نازه از شجرة طیبه نازل میگردد و باقتضاهات کینونات غیبیه قیام معکوس نموده ندای ماسمعنا بهذا فی آياتنا الاوّلین^(۶) ان هذا الا ضلال می کشند و چنان بنای انکار می گذارند که تالله الحق منکرین سابقین در اسفل سافلین ایشانرا لعن و نفیر می نمایند اشهدالله که پدران ایشان که از محبتان خاندان آل الله الاطهار جل ذکرهم بودند انشان بیزارند زیرا که از سابقین از گذشتگان فتح باب ابتلاء و امتحان نگردید بر ایشان بل بآنچه رسیده بود حمل نموده الحاد در اسماء نه نمودند میفرماید پروردگار فخلف من بعدهم خلف اضاهو الضلوة و اتبعو الشهوات فسوف یلقون غیا^(۷) و میفرماید و جعلناهم امماً

۱-سورة یونس آیه ۱۵ (انت بقرآن غیر هذا او بذله قل ما یكون لی ان ابدلک من تلقاء نفسی ان اذیع الا ما یوحی الّی) در سورة شعرا آیه ۱۱۵ آمده است (ان انا الانذیر مبین)

۲-سورة شعراء آیه ۱۵۴ و ۱۸۶ (ما انت ...)

۳-شعراء آیه ۱۱۱

۴-سورة بنی اسرائیل (اسرا) آیه ۹۲-۹۳ (و قالوا لن نؤمن لک حتی ... تأتي بالله و الملائکه قبلا)

۵-سورة جمعه آیه ۵

۶-سورة قصص آیه ۳۶ / سورة مؤمنون آیه ۲۵

۷-سورة مریم آیه ۵۹

منهم الصالحون و منهم القاسطون^(۱) و اما القاسطون فكانوا لجهنم خطباً^(۲) فخلف من بعدهم^(۳) ورثوا الكتاب باخذون عثره هذا الادنى و يقولون سئفنا لنا^(۴) الم يخذ عليهم العهد^(۵) الا يقولوا^(۶) على الله الا الحق و درسو مافيه^(۷) پروردگار تمجیل فرما بحزنی و هلاک کسانیکه خود را متأسر بلباس اهل کتاب نموده و میگیرد عثره ادنی را و او را سرمایه غصب حق صاحب حق منصوب از قبل تو مینماید و بنای مجادله را گذارده در سده^(۸) اغرای خلق برمی آید کلاً ای رب فادرکه کُل اینها فتنه ناشی از حکم نازل از سماء امر تو میباشد لامتیاز الخبیث من الطیب^(۹) کلاً که بتوانند یکی از عباد صالحین تو را صید نمایند اشهد ان کیده هم قد کان ضعيفاً^(۱۰) و پس لهم علی عبادک طریقاً و تسلطاً و ماکان لهم عند اصفیائک ذکراً و وجوداً پروردگار شاهدهی که نزولم باین مقام عارست زیرا که این مطالب آشکارست لیکن بجهت ضعف یکی از سائلین باین مقام برآمدم و ختم مینمایم کلام را بحديث مبارک نورانی و از تو طلب فرج مینمایم روایت می نماید نفع الاسلام از امام همام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و روحی فداء که فرمود آن بزرگوار والله در نزد ما علمیست از علوم و سرّیست از اسرار که احدی نمی تواند بردارد و عبادت کرده نمی شود حق در آن بجز آن که ما عبادت نمائیم او را زیرا که حمله بجهت حمل او نیافتیم والله در نزد ماست سرّیست از اسرار و علمی مکتوم که مأمور شدیم از قبل حق قیوم بایصال آن پس نیافتیم بجهت حمل آن حمله پس پروردگار خلق فرمود از بقیه آن نوری که ما را خلق فرموده و از بقیه طینت ما معجون نمود و برنگ ما رنگین پس عرضه داشتیم بر ایشان اسرار خود را قبول نمودند و حمل نمودیم حامل گردیدند و قلب ایشان مائل گردید بذكر ما و خداوند خلق فرمود از برای جهنم اقوامی که قبول نه نمودند و روگردانیدند از ذکر ما و گفتند ساحرست کذاب پس آن مظهر لطف الهی دستهای مبارک را بطرف آسمان بلند نمود و گریست و فرمود اللهم انّ هؤلاء لشرمة قبلون فاجعل محياهم محيانا و ماتهم ماتنا و لا تسلط عليهم عدوك فتجمعنا بهم و لا تعبد فی ارضک الله اکبر از جلالت این شیعیان یا سبحان الله از عذاب منکران ایشان وصیت

۱-سوره اعراف آیه ۱۶۸ (و قطعناهم فی الارض امماً منهم الصالحون و منهم دون ذلك...)

۲-سوره جن آیه ۱۵-۱۴ (و منّا القاسطون ... و اما القاسطون فكانوا لجهنم خطباً)

۳-قرآن: بعدهم خلف ورثوا

۴-در قرآن عبارت "و ان یأتهم مرض مثله باخذوه" قبل از "الم" آمده است.

۵-قرآن: ان لا یقولوا

۶-قرآن: میثاق الكتاب

۸-صدد

۷-سوره اعراف آیه ۱۶۹

۹-اشاره به سوره آل عمران آیه ۱۷۹ (حتی یمیز الخبیث من الطیب)

۱۰-اشاره به آیه ۷۹ سوره نساء (ان کید الشیطان کان ضعيفاً)

مینمایم نرای طالب حز که بهوش بیا و طریق اوسع از بین سماء و ارض را مشاهده فرما تالله الحق که امر عظیمست و خطب جسیمست بدان که یهود و نصاری نظر بعلامات مکتوبه در تورا و انجیل هنوز انتظار ظهور محمد رسول الله و خاتم النبیین صلوات الله علیه میکشند و اگر فهمیده اسرار نبوت را و شناخته اوصاف رسالت را میدانی که هزار سیصد چیری کم میگردد از بعثت آن بزرگوار و بر منتظرین استهزاء مینمائی حال احادیث بسیار در خروج ربابات واردست و علامات فرار فرمودند آیا نمی بینی که کل علامات ظاهری نظری باحادیث نما آیا اثری از دین اسلام باقی مانده الا محض تسبیح آیا راتحه از ایمان میشنوی الا محض زندغه آیا ماملت الارض ظلماً و جوراً آیا یک صفت نیک در اغلب ناس مشاهده می نمائی آیا حکمی بحق در اجراء دیده آیا حقی را بصاحب او رد یافته آیا شخصی را لله و فی الله مجاهد ملاحظه نموده آیا کل امور را منقلب مشاهده نمی نمائی و کل کینونات را خارج از حد اعتدال نمی بینی ارحام در سدد^(۱) قطع بکدیگر برآمده و احکام بالمزّه محوّل و سنن الهیه مبدل گردیده و مذاحان در مدح اهل فجور و نقیبان در منقبت اهل نور هر که فسق و تزویرش بیشتر از اهلش در ریاست بیشتر یا سبحان الله چه علامت که بیان فرمودند آل الله (ص) باقی مانده آیا نمی بینی که از شرار کفر شرک و فسق عالم تیره و تاریست آیا نمی بینی که مثلثس بلباس علماء میگردند و عالمی را بر هم می شورند نظر بکتاب علماء رتانیین نما و از وصف عالم رتانی رایحه استشمام نما که میباید صاحب نفس قدسیه باشد و قلب او مرآة جمال حق و محل فیوضات رتانیه باشد چه شرایط عظیمه که مقرر نه نمودند و چه علامات محتومه که مقدر نه نمودند در وصف عالم رتانی و نور سبحانی و باید هم که چنین باشد زیرا که نالب امام و بانی نظام باید شخص بزرگی باشد نسبت دوست بهری سرپا نتوان داد الله الله که چگونه مبدل شد احکام و محوّل شد نظام که هر بی سرپائی خود را از مستظلمین احکام الهیه میخواند و رئیس خلق میدانند الله الله ازین حکمهای ناحق صرف که از عالم اصلاً و ابداً خبری ندارد و کل امکانرا بر هم می شوراند نمی دانم که اگر در چنین زمانی ولی امر الله و صاحب الزمان عجل الله فرجه بفریاد نرسد و در مقام تبیین حق بر نیاید و نفس مقدسی را برنگذیده^(۲) مبعوث بر خلق نفرماید و در سدد^(۳) نظهر ارض و ملک خود بر نیاید پس محل وقوع احادیث کجاست و مقام بروز باطن آیات کجاست آیا نفرموده که شخصی ظاهر میشود که علم را از باطن لوح اخذ مینماید اشهد الله که ظاهر فرموده ربابات موعوده را و بارز نموده علامات محتومه را بآیات بیّنات و علامات واضحات عمیت عین لائراهم و خیرت صفة عبد رب الذی

هو بالمرصاد عیان استخراج اصفغان نسبت غیر مبذله خود میفرماید اجعل الله لهم بائناً
کیونانهم نصیباً من جهنم

و بدان ای طائب حق که اینکه بر منابر صعود نموده از جهت نیل مأمول خود لسان بفضل
آن الله (ص) میگشایند با اعراض از فضل حقیقی ایشان و انکار شیعه خصیص آن بزرگواران آن
گفتن و آن شنیدن بر تو و او ورز و وبالست و فی یوم ائذی یختم علی الافواه^(۱) بر هر دو گواهیست
میگوید خبیث که کل ماسوی الله از نور محمد و آل ظاهرین او (ص) مخلوفند از عماء مطلق ای
نحت الثری والله ائذی لا اله الا هو که بقولون بالسنتهم ما لبس فی قلوبهم^(۲) چنان نوری از افق
غیب رخشان بلباس انسان میگرده و ادعای مقام خود که در عالم ازل به نظر شهود مشهود کل
ذرات وجود بوده مینماید و این منجمدان را به تجلیات بدویه می آورد منکران عالم ازل
که در همان عالم انکار حق صرف نموده و باقرار به بعض از کتاب مصور بصورت انسانیت گردیده
در مقام انکار برمی آیند و استهزا مینمایند که فلان این فلان ادعای مقام بزرگ می نماید که منم
متجلی بر موسی الله نمی دانم متجلی بر موسی اعظم است یا شان رسول الله (ص) آن بزرگوار
منلیس بلباس بشریت بود نمی دانم چه مذهب است این گروه را که نفس مفذسی در روی زمین با
این ولوله شباطین ظاهر شود یا بیته و براهین مصدق لما معهم او متجلی بر موسی ع نیست پس
علامت متجلی چیست اشهد الله که مقام تجلی بر موسی ع مقامی نیست در جنب مقامات اعلا
که حامل نور من شیعتنا و شیعه خصیص و مرآة تمام نمای امام جل ذکره را میباشد الله اکبر
که جاست رتبه شیعه که حقیقت او مُنْجِد از قطرات نور حسینیه جل ذکره میباشد و ملائكة عالین
کلاً ازو تعلیم یافتند نسبیح تهلیل تحمید را با این رتبه که تجلی بر موسی علیه السلام باشد
اشهد الله که نمی فهمند چه میگویند بلکه از یکدیگر شنیده درد دین ندارند که در مقام طلب
برآمده بفهمند و اکثری چشم حق بین خود را که خداوند عطا فرموده بجهت معرفت حق و باطل
باطاعت دیگران کور نموده نمود بالله و نستجیر به یا رتنا أسئلك بحق نفسک الحمید الاعلی و
بحق ذکرک العظیم العلی العلیا و بحق سرک العلی و بابک ائذی منه یوتی ان نصلی علی محمد و
آل محمد و شیعتهم و وقفنا لما نحب و ترضی و احفظنا من الالحاد فی عظمتک و الشکر فی
سلطنتک انک سمیع الدعا فریب مجیب ای رب یا احکم الحاکمین حکم فرما معجلاً در بین
مصدقین بآیات جلال خود و تابعین مرآة جمال خود با کسانیکه دود کفر ایشان عالم امکان را تیره
و نار نموده و باب قتل نهب اسر شتم را گشوده بلا علم و لاهدی و لا کتاب مبین که صبرها تمام و

۱- اشاره به آیه ۶۵ سوره بس (الیوم نختم علی افواهم ...)

۲- سوره فتح آیه ۱۱

جگرها گداخته گردید و جانها بلب رسید یا سیدی احکم بینا و بین الظالمین بالحق انک حمید
مجید

اگر بخواهم در سده^(۱) سطر احادیث و آیات زیاده ازین برآیم مورث کلالست و هر که
طالب حقیقت حرفی او را کافیت و پروردگار هادی اوست و همیشه با اوست و هر که طالب
نیست پروردگار میفرماید که اگر مرده‌ها را زنده نمائی و هر چیز را آیه بیاری نخواهند ایمان آورد
بری الله من لم یؤمن به و العلم نقطة کثیرها الجهال حدیث تدری خیر من الف حدیث تروی
فسحقاً لمن یروی ما لا یدری و یعتقد ما لا یتصرّف فی عقل و لا یتصح فی لب الحسد لله رب
العالمین بدیعاً

تمام شد کتاب اشراق رثانی بخط جناب طاهره قره‌العین در تاریخ ۱۳۶۸/۷/۲۱ اینجانب
بدالله کائیدی مشهور به "قائدی" موقن به بازنویسی این اثر نفیس شد.

به استناد صفحه ۱۸۷ دائرةالمعارف تشیع جلد اول:

"سه فرزند ذکور از قره‌العین بنام‌های شیخ ابراهیم، شیخ اسحاق و شیخ اسماعیل بوجود
آمده که هر سه آنان از اکابر علمای شیعه بوده‌اند."

به استناد صفحه ۱۹۲-۱۹۱ دائرةالمعارف تشیع جلد اول که در مورد محمد صالح برغانی
والد مکرم جناب طاهره می‌نویسد:

"محمد صالح برغانی حائری فرزند ملا محمد بلاکه از اعظام علمای امامیه و مراجع
تقلید شیعیان در قرن سیزدهم هجری هستند. وی دارای هفت فرزند ذکور بوده که همگی از
علماء و صالحین‌اند."

به استناد صفحه ۲۳۶ دائرةالمعارف تشیع جلد اول که در مورد والده مکرمه حضرت
طاهره آمده است:

"آمنه خانم قزوینی (۱۲۰۲-۱۲۶۸) دختر شیخ محمدعلی قزوینی، از زنان دانشمند و
سخنور قرن سیزدهم، نزد برادرش میرزا عبدالوهاب قزوینی درس خواند. در ۱۲۱۹ ق با ملا
محمد صالح برغانی ازدواج نموده و از حوزه درس او نیز استفاده کرد. فلسفه و حکمت را از ملا
آقا قزوینی آموخت، مدتی هم نزد شیخ احمد احسانی تلمذ کرد. وی مرجع فقهی و امام
جماعت زنان در مدرسه صالحیه قزوین بود. سخت بانقوی و زاهد بود. قرآن را از حفظ داشت.
از همسر و برادرش و از شیخ احمد احسانی اجازه روایت داشت. از آثار اوست: دیوان شعر،

در دست تهیه